

صراط مستقیم از دیدگاه کتاب و سنت



لیلا صدرهاشمی*

چکیده

صراط مستقیم بزرگترین نعمت الهی و راه محفوظی است که یکی بیش نیست. این راه از یک سو به خداوند متعال مرتبط است، و از سوی دیگر در فطرت یکایک انسان‌ها قرار دارد.

این همان راهی است که بنا به فرموده قرآن، شیطان به تلافی گمراهی‌اش بر سر آن کمین کرده تا فرزندان آدم را از مسیری که برای گام نهادن در آن خلق شده‌اند، منحرف سازد.

لذا درخواست هدایت به صراط مستقیم برترین دعایی است که خداوند متعال خود در ابتدای قرآن به ما تعلیم داده و به بنده خویش دستور داده که در روز چندین بار توفیق هدایت به این راه را از خداوند متعال مسألت نماید.

این مقاله در صدد آن است تا با بررسی مفهوم و معنای صراط مستقیم، به ارتباط آن با صراط (پل جهنم) بپردازد، و مصادیق عینی و عوامل و اسباب هدایت بدین راه را برشمارد.

کلمات کلیدی: صراط، مستقیم، قرآن، سنت، ولایت.

*. کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانش آموخته دانشگاه قم.

مقدمه

ترکیب صراط مستقیم شامل دو کلمه «صراط» و «مستقیم» است که به صورت «صراط مستقیم»، «صراط المستقیم»، «صراط ربّک مستقیماً» و «صراطک المستقیم» و... در ۲۹ آیه از قرآن کریم ذکر شده است.

علاوه بر موارد فوق، واژه صراط در ۱۱ آیه از قرآن به تنهایی و یا با وصف‌ها و اضافات دیگر آمده است، و در تمامی آیات به صورت مفرد ذکر شده است.

صراط مستقیم در حقیقت دین قیّمی است که خداوند ما را به آن فرمان داده و آن توحید، نبوت، و ولایت کسانی است که خداوند ما را به پیروی از آنان دستور داده است. دعوت مؤمنین به پیمودن این راه در جای جای قرآن مطرح و بر آن تأکید شده است و پیامبران از جمله: حضرت ابراهیم (ع)،^۱ حضرت عیسی (ع)،^۲ حضرت محمد (ص)^۳ و... همگی از سالکان این راه و دعوت کنندگان راستین مردم به صراط مستقیم معرفی شده‌اند. نیز اولین دعایی که خداوند خود در قرآن به ما می‌آموزد، توفیق هدایت به این راه است؛ چرا که رونده این راه تنها و تنها باید از هدایت ویژه پروردگار متعال بهره‌مند باشد و در صورت هدایت از سوی پروردگار است که مؤمن، سالک صراط مستقیم می‌شود و رونده این راه قطعاً از نجات یافتگان از عذاب الهی خواهد بود.

معنای صراط مستقیم

«صراط» در لغت به معنای راه راست و اصل آن سراط از مصدر «سراط» و «استراط» است، به معنای ابتلاع و بلعیدن. از این رو، «سراط» به معنی راه گفته شده است؛ راهی که رهرو خود را فرو می‌بلعد، به گونه‌ای که رجوع از آن امکان‌پذیر نیست. و چون صاد با طاق قریب المخرج است، لذا قلب سین به صاد بر اثر تناسب آن با طاق است.

«مستقیم» اسم فاعل استقامت از ثلاثی مجرد «قام» به معنای راست و درست و پایداری می‌باشد. راغب گوید: استقامت طریق، آن است که راست و بر خط مستوی باشد و طریق حق را به آن تشبیه کرده‌اند.^۴

«صراط مستقیم» را مفسران راه راست و آسان، راه آشکار، واضح و راه دین حق معرفی کرده‌اند.^۵ این راه همان راه استقامت است در برابر راه اعوجاج. و راه «معوج» راهی است که همراه با تخلف و اختلاف است ولی «صراط مستقیم» راهی است که از این دو آسیب مصون باشد.^۶

«صراط» در آیه: «و هذا صراط ربّک مستقیماً» (الأنعام، ۱۲۶/۶) و در آیه: «و أن هذا صراطی

مستقیماً» (الانعام، ۶/۱۵۳) به استقامت، و نیز در آیه: «فستعلمون من أصحاب الصراط السوی و من اهتدی» (طه، ۲۰/۱۳۵) به استوا، و نیز در اول سوره ابراهیم «الر کتاب أنزلناه إلیک لتخرج الناس من الظلمات إلی النور یاذن ربهم إلی صراط العزیز الحمید» به استواری و شکست ناپذیری، و پسندیده بودن وصف شده است، ناظر به آن است که در این صراط الهی هیچ گونه اعوجاجی راه ندارد، و هیچ شیطانی را بدان دسترسی نیست تا در آن تخلف یا اختلافی پدید آورد.^۷

در قرآن کریم کلمه «صراط» همه جا به صورت مفرد به کار رفته و خداوند متعال یک صراط مستقیم را به خود نسبت داده است. از این جا معلوم می شود میان خداوند متعال و بندگان تنها یک صراط مستقیم برقرار است. به عنوان مثال، خداوند متعال در قرآن می فرماید: «أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ» (الانعام، ۶/۱۶). و سر تعدد ناپذیری صراط آن است که به خداوند متعال استناد دارد و از اوست و به سوی اوست و هرگز اختلاف و تخلف نمی پذیرد و این راه مستقیم الهی یکی بیش نیست و هر چه بر خلاف آن باشد، «سبیل الغی» است. اما راه های انحرافی (سبیل) فراوان است و متفرق؛ و هرگز اتحاد پذیر نبوده، به یک جا ختم نخواهد شد.^۸

صراط مستقیم و نعمت الهی

دانستیم خداوند سبحان در آیات متعددی از قرآن کریم تنها یک صراط مستقیم به خود نسبت داده است و آن را به وصف استقامت، استواری و استوا توصیف نموده است و عامل و سبب پیمودن صراط مستقیم را انعام الهی معرفی نموده است و به ما می آموزد که در نمازهایمان از او بخواهیم ما را به راه کسانی هدایت نماید که چون به آنان نعمت داده است، توفیق پیمودن صراط مستقیم را یافته اند.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که نعمت یافتگان چه کسانی هستند؟ خداوند متعال در قرآن کریم نعمت یافتگان را چنین معرفی می نماید: «و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصّدّیقین و الشّهداء و الصّالحین و حسن أولئک رفیقاً» (النساء، ۴/۶۹)؛ کسانی که از خدا و پیامبرش پیروی کنند، با نعمت یافتگان همراهند؛ با پیامبران، صدیقان، شاهدان، و صالحان و آنان چه نیکو رفیقان اند.

پس مراد از «الذین أنعمت علیهم» این چهار گروهند که خدا به آنان نعمت «نبوت»، «صدق»، «شاهد بودن» و «صلاح» را عطا کرده و از حسن رفاقت شان این است که آنان

رهروانی آگاهند و در پیمودن راه هرگز همسفران خود را تنها نگذاشته و از آنان غافل نمی‌شوند؛ بلکه دست همسفران خود را گرفته و از عقبه‌های دشوار و لغزش گاه‌های صعب العبور به سلامت می‌گذرانند. پس همسفران آنها نه مورد غفلت قرار می‌گیرند و نه از عقبه‌های دشوار و سخت راه، هراس و وحشتی دارند.^۹

و اما والاترین نعمت معنوی و الهی که خداوند به سالکان راهش ارزانی داشته است، نعمت ولایت است. در قرآن کریم هرجا واژه «نعمت» به طور مطلق ذکر شده است، مراد از آن ولایت است، چنانچه سوره مائده می‌فرماید: «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی» (المائدة، ۳/۵)، کمال دین و اتمام نعمت در این آیه کریمه، چیزی جز ولایت نیست.

مصادیق صراط مستقیم

قرآن کریم دارای دو مرتبه است؛ مرتبه اول حقیقت آن است و مرتبه دوم ظاهر آیات. ظاهر قرآن همان است که قرائت می‌شود و معنای ظاهری و سطحی آن درک می‌شود. اما حقیقت قرآن تنها و تنها برای کسی که تقوا داشته باشد، آشکار است و هر کس علم و تقوایش بیشتر باشد، به مراتب والاتری از حقیقت قرآن دست می‌یازد. چنانکه مرتبه درک حقیقت قرآن تنها از آن اولیاء و پیامبران و راه یافتگان به مقام وحی است.

از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله»؛^{۱۰} ما هستیم که راسخین در علم می‌باشیم و ما هستیم که تأویل قرآن را می‌دانیم. چرا که ائمه اطهار (ع) علم به حقائق قرآن دارند و نفس شریف آنان در عوالم توحید و صفات و اسماء و کیفیت نزول ملائکه و تقدیرات و تدبیرات عوالم راه داشته و متحقق به آن معانی هستند، به گونه‌ای که می‌توان گفت: آن‌ها حقیقت قرآن‌اند.

و روایات بسیاری وارد شده که قرآن درباره آن‌ها و دشمنان‌شان و فرائض و سنن نازل شده است، اصبع بن نباته نقل می‌کند که شنیدم امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «نزل القرآن أثلاثاً: ثلث فینا و فی عدونا و ثلث سنن و امثال و ثلث فرائض و احکام»؛^{۱۱} قرآن بر سه بخش نازل شده است یک بخش از آن درباره ما و درباره دشمنان ماست، و یک بخش دیگر در سنت و مثال‌هاست، و بخش سوم در واجبات و احکام است.

منظور امام (ع) در این روایت، تأویلات قرآن در خصوص ایشان و اهل بیت و دشمنان آن حضرت و اهل بیت که در حقیقت دشمنان خداوند و رسول اویند، می‌باشد. و این معانی حتماً به طریق تأویل و پی بردن به حقایق قرآن به دست می‌آید.^{۱۲} و غالباً این تأویلات از

سوی خود اهل بیت (ع) وارد شده است .

یکی از این مباحث که تأویلات آن از سوی اهل بیت (ع) در قالب روایات مختلفی وارد شده ، بحث «صراط مستقیم» در قرآن است که به طریق تأویل ، حقیقت آن توسط پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) به کرات بیان شده است . از جمله از پیامبر اکرم (ص) نقل است که در روز عید غدیر فرمود : «معاشر الناس ، انا صراط الله المستقیم الذی امرکم بالتبّاعه ، ثم علی من بعدی ثم ولدی من صلبه ائمة یهدون بالحق و به یعدلون » ؛ ^{۱۳} ای مردم ، من صراط الله المستقیم هستم که شما به پیروی از آن امر شده اید و پس از من ، علی «صراط مستقیم» و سپس ذریه او ، امامانی که به حق هدایت می کنند . همچنین از امام صادق (ع) نقل است که فرمود : «الصراط المستقیم امیر المؤمنین علی (ع)» . ^{۱۴} و از امام زین العابدین (ع) نیز روایت شده که فرمود : «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم» . ^{۱۵}

و اما علت این تأویل چیست؟ خدای سبحان در سورة انعام «صراط مستقیم» را دین قیمی می داند که خود ایستاده و پیروانش را به ایستادگی فرا می خواند : «قل اِنّی هدانی ربّی الی صراط مستقیم دیناً قیماً ملّة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین» (الأنعام، ۱۶۱/۶) . و چون برجسته ترین روش را ابراهیم خلیل نشان داده ، قرآن کریم دین را به روش او نسبت می دهد و چون «صراط مستقیم» دین الهی است ، و پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) بیان کننده دین و قرآن ممثل و ناطق هستند ، از این رو ، «صراط مستقیم» بر پیامبر گرامی اسلام (ص) و امام تطبیق شده است . ^{۱۶}

و همان طور که گفته شد ، صراط مستقیم بزرگراه آشکار و نزدیک ترین راه به سوی خداوند است و اگر بر امام تطبیق شده ، برای آن است که هر کس به دنبال این قرآن ناطق و ممثل حرکت کند ، با سلامتی به مقصدش می رسد .

ارتباط صراط مستقیم با صراط «پل جهنم»

در روایات متعددی از صراط به عنوان پل و یا گذرگاهی که همگان باید از آن عبور کنند و بر روی جهنم کشیده شده است ، یاد می شود . اما حقیقت صراط چیست ؟ صراط در دنیا به صورت دین که مجموعه ای از اعتقاد ، اخلاق ، و عمل است ، نیز به صورت معصومین (ع) که دین مجسم اند ، ظهور می کند . نیز در آخرت صراط متناسب با حقایق آن نشئه به صورت پل و یا گذرگاهی ظهور می کند که یک سمت آن موقف قیامت و پایانش بهشت رحمت است .

پس صراط اخروی تجسم و تبلور همان صراط دنیوی است. و صراط مستقیم در دنیا که پرهیزگاران و مؤمنان آن را برگزیده اند، تجسم و تجلی اخروی آن این است که آنان را به بهشت می‌رساند و از طرفی راه‌های باطل و سبل انحرافی که ستمکاران در این دنیا پیموده اند، در سرای دیگر تجسم و تبلور اخروی یافته، آنان را داخل دوزخ می‌نماید.^{۱۷}

در روایات آمده است، راه مردم به بهشت در روز قیامت بسان پلی است که همگان از آن عبور می‌کنند و نیز در روایات وارد شده است که صراط باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر است که کافران بر آن لغزیده و در دوزخ فرو می‌افتند.^{۱۸}

قرآن کریم صریحاً در این خصوص سخنی به میان نیاورده است، لیکن مفسران آیه: «و إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا» (مریم، ۷۱/۱۹ و ۷۲)؛ و هیچ کس از شما نیست، مگر [این که] در آن وارد می‌گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است، را ناظر به مسأله صراط و عبور همگان از این گذرگاه می‌دانند.

بنابراین مقصود از آیه فوق این است که همگان از جمله بهشتیان و دوزخیان بر جهنم اشراف پیدا می‌کنند و بدان نزدیک می‌شوند. آنگاه نیکوکاران و مؤمنان از آن نجات می‌یابند و به بهشت می‌روند، ولیکن دوزخیان از این گذرگاه سقوط می‌کنند، و دوزخ بدکاران را در خود فرو خواهد برد.^{۱۹}

پس می‌توان گفت: صراط در روز قیامت ظهوری است از همین راهی که انسان در دنیا دارد. چون حقیقت دنیا جهنم است و بالجمله جهنم ظهور دنیاست، لذا هر کس قدم به این دنیا نهاده است در جهنم آمده است «و إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا». در نهایت بعضی مانند برق خاطف از آن عبور می‌کنند، برخی مانند تند باد و برخی مانند دویدن اسب؛ برخی پیاده، و برخی سینه خیز و عده‌ای نیز در جهنم دنیا سقوط می‌کنند که ظهور آن سقوط در درکات دوزخ است.^{۲۰}

سعدان بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) از صراط سؤال کردم، فرمود: «آن باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر است. برخی از آن مثل برق عبور می‌کنند، برخی مانند دویدن اسب، برخی هم مانند راه رفتن اشخاص عادی. افرادی هم چهار دست و پا از آن می‌گذرند و افرادی آویزان آویزان از آن، که قسمتی از بدن آن‌ها در آتش قرار گرفته و می‌سوزد و قسمت دیگر بدنشان هم بیرون از آتش قرار گرفته، از صراط عبور می‌کنند».^{۲۱}

و نیز در جایی دیگر خطاب به امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «روز قیامت من و تو و جبرئیل بر صراط خواهیم بود و کسی حق عبور از آن را ندارد، مگر آن که به واسطه ولایت تو برگه‌های از دوزخ را به همراه داشته باشد».^{۲۲}

از روایات فوق نتیجه می‌گیریم: پیروی از صراط مستقیم در این دنیا، پذیرش ولایت و دوستی اهل بیت^(ع)، شناخت آنان و اقتدا نمودن به هدایت آنان و... برگه‌های از دوزخ و آمرزش برخی از گناهان است. و درجات پذیرش ولایت اهل بیت^(ع) و دوستی و محبت و شناخت آنان و نیز درجه هدایت پذیری آدمیان در چگونگی گذر آنان از صراط و ثبات قدم آنان در عبور از صراط آسان‌تر و ثبات قدم بیشتر و لغزش کمتر خواهد بود. و بی شک رویگردانی از صراط مستقیم و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) و عدم شناخت آنان، سبب لغزش گام‌ها بر روی صراط و آویزان شدن بر آن و سرانجام سقوط در آن خواهد شد.^{۲۳}

پس راه بهشت و دوزخ از همین دنیا آغاز می‌شود و در نهایت به بهشت و دوزخ منتهی می‌شود و چنین نیست که در قیامت راه دیگری بر جهنم نصب شود، بلکه این صراط صورت باطن صراط مستقیم است و آن کس که در این دنیا صراط مستقیم را برگزید، در سرای دیگر و با تجسم اخروی، او را وارد بهشت می‌گرداند و آن که پشت به صراط مستقیم کرد و از طریقی وسطی که کتاب و سنت آن را ترسیم کرده، به چپ و راست منحرف گردید، در جهان دیگر تجسم اخروی آن را که همان سقوط در درکات است، خواهد چشید.

صراط مستقیم و شیطان

دانستیم صراط مستقیم راهی است که به استوا و استواری وصف شده است. این تعبیرها نشان می‌دهد که این راه الهی از دسترس شیطان دور است و شیطان را بدان راه، راهی نیست. دور بودن این راه از دسترس شیطان در سوره حجر به وضوح آمده است، آن جایی که شیطان پس از رانده شدن، به خداوند سبحان می‌فرماید: «قال ربّ بما اغویتنی لأزیننّ لهم فی الأرض و لأغوینّهم أجمعین إلاّ عبادک منهم المخلصین»* قال هذا صراط علیّ مستقیم* «إنّ عبادی لیس لک علیهم سلطان إلاّ من اتبعک من الغاوین» (الحجر، ۱۵/۳۹-۴۲)؛ گفت: پروردگارا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلص تو را از میان آنان. [خداوند متعال فرمود: این راهی است [که] به سوی من [منتهی می‌شود]. در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی که تو را پیروی کنند.

آیات فوق ناظر به این مطلب است که شیطان به انتقام گمراهی اش، بر سر راه صراط مستقیم نشسته است تا به تلافی گمراهی اش فرزند آدم را نیز از مسیری که برای گام نهادن در آن خلق شده است، بدر کنند، لیکن از عهده گمراه کردن بندگان مخلص بر نمی آید. البته گاه ممکن است شیطان سالکان صراط مستقیم را مجذوب کرده، از راه بازدارد، اما هرگز توان دسترسی به اصل راه را ندارد؛ زیرا والاترین مصادیق صراط مستقیم یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) از دسترس شیطان مصونند. در آیات فوق نیز «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» اعتراف شیطان به عجز از دستبرد به صراط مستقیم است؛ زیرا صراط مستقیم مسیر همان عباد مخلص است. پس انحراف مربوط به راهیان است؛ نه خود راه. آن هم راهیانی که به مرتبه اخلاص نرسیده اند.^{۲۴}

و از سویی دیگر در آیات فوق شیطان خود به مستقیم بودن صراط الهی اشاره می کند، در جایی که می گوید: «قَالَ فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (الاعراف، ۱۶/۷)، در این آیه، شیطان مستقیم به این مسأله اشاره نموده است که وی به تلافی گمراهی اش مهلت خواسته و نیز بر سر راه صراط مستقیم کمین کرده است و راه هجوم و نفوذ همه جانبه را به حریم وجودی برخی از بندگان برای بازداشتن آنان از گام نهادن در راه صراط مستقیم چنین برمی شمارد: «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (الاعراف، ۱۷/۷)؛ آن گاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آن ها می تازم و بیشتر آنها را شکر گزار نخواهی یافت.

امام باقر (ع) در روایتی: «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» را به نقش شیطان در ایجاد سهل انگاری در آدمی نسبت به امور اخروی، و «و مِنْ خَلْفِهِمْ» را به گرد آوری اموال توسط آدمی و بخل ورزیدن از ادای حقوق مالی به دستور ابلیس «و عَنْ أَيْمَانِهِمْ» را به محبوب قراردادن لذات و غلبه شهوات بر دل ها تفسیر نموده است.^{۲۵}

این که شیطان گاه از سمت راست بر آدمی هجوم می آورد، به این معنا است که در برخی از امور دینی در فرد ایجاد مبالغه می نماید تا فرد به اموری که خداوند دستور نداده، خود را مکلف نماید و گاه نیز از سمت چپ هجوم می نماید و منکرات را زیبا جلوه می دهد، و دعوت به ارتکاب معاصی و پیروی از هوای نفس و شهوات می نماید.^{۲۶} و این گونه آدمی را از صراط مستقیم گمراه می سازد.

خداوند متعال نیز در مقابل کیفر پیروی از شیطان و در نتیجه، گمراهی از صراط مستقیم

را جهنم قرار داده است می فرماید: «لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (الاعراف، ۷/۱۸).

صراط مستقیم و هدایت

هدایت عبارت است از دلالت و نشان دادن هدف به وسیله نشان دادن راه و این خود یک نحو رساندن به هدف است و کار خداست. آنچه هست خدای تعالی ستش بر این جریان یافته که امور را از مجرای اسباب به جریان اندازد. و در مسأله هدایت هم وسیله ای فراهم می کند تا مطلوب و هدف برای هر که او بخواهد روشن گشته و بنده اش در مسیر زندگی به هدف نهایی خود برسد. ۲۷

هدایت در قرآن گاه به خدای سبحان اسناد داده می شود «وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (البقرة، ۲/۲۱۳) و گاه به غیر خدا از جمله به قرآن، به رسول اکرم (ص) و نیز به انبیا و گاه به عالمان دینی و اولیای الهی.

اسناد هدایت به خدا، اسناد آن به هادی اصیل و بالذات است، و اما اسنادش به دیگران، اسناد به شؤن هدایتی آن هادی بالذات است، نه اسناد به هادی دیگری غیر از خدای سبحان. ۲۸ و اما در خصوص هدایت به صراط مستقیم، خداوند متعال هدایت بدین راه را جز در یک مورد که هدایت گری را ابتدا به خود و سپس به رسولش نسبت داده، ۲۹ در سایر موارد تنها و تنها به خود نسبت داده است و هدایت به صراط مستقیم را وابسته به مشیت خویش دانسته است. و دست یافتن بدان را در قرآن نشان از بهره مندی از هدایت ویژه خویش قلمداد نموده است. و آن را نعمت بزرگ الهی برشمرده است و این هدایت را پاداشی برتر از رحمت و فضل الهی دانسته است. ۳۰

درخواست هدایت به صراط مستقیم، والاترین و برترین دعایی است که انسان موحد و خداپرست به درگاه خداوند می نماید. این دعا و خواسته مهمترین خواسته بنده است و اولین دعایی است که خداوند خود در قرآن به ما تعلیم می دهد و از بنده خویش می خواهد که در روز چندین بار توفیق هدایت به صراط مستقیم را از خداوند مسألت نماید، و در این راه وی را از پله ای به پله ای سوق دهد و ایمان و عمل به احکام اسلام را کامل تر از این ایمان و عمل بگرداند، و به مرتبه والاتری از ایمان و عمل صالح برساند. و او را در راه کسانی قرار دهد که به آنان نعمت معنوی و حقیقی ارزانی داشته است. برخی از این نعمت یافتگان که به صراط مستقیم هدایت شده اند، انبیای الهی هستند.

نام برخی از این سالکان صراط مستقیم و اسوه‌های هدایت در سوره انعام آمده است که پیشرو آنان ابراهیم^(ع) است: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ*» و هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتَهُ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ*» و زَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ*» و إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ*» و مَنْ آبَائُهُمْ وَذُرِّيَّاتُهُمْ وَإِخْوَانُهُمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (الانعام، ۸۳/۶)؛ و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. هر کس را که بخواهیم به درجاتی بالا می‌بریم؛ زیرا پروردگار تو حکیم داناست. و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همه را به راه راست درآوردیم، و نوح را از پیش، راه نمودیم، و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند، و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم. و از پدران و فرزندان و برادرانشان برخی را [بر جهانیان برتری دادیم]، و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم.

در آیات فوق به «صالح» بودن انبیا و صفت «احسان» آنان اشاره دارد که این دو ویژگی از عوامل هدایت یافتگی آنان به صراط مستقیم بوده است. نیز هدایت برخی از پدران، فرزندان و نیز برادران انبیا به سوی صراط مستقیم فضیلتی عطا شده از سوی خداوند به آنان است. و هدایت یافتگان به این هدایت و یا به عبارتی دیگر، کسانی که صراط مستقیم را یافته‌اند، در مسیر زندگی از لغزش و انحراف از راه ایمن‌اند، راهی که از حق آغاز شده و به حق منتهی می‌گردد.

عوامل و اسباب هدایت به صراط مستقیم

صراط مستقیم تنها راه هدایتی است که آغاز آن در فطرت همه انسان‌هاست و پایانش به لقای خداوند ختم می‌شود، و تنها انسان است که می‌تواند این راه آشکار الهی را ببیند و در این مسیر صعود نماید. در این میان عوامل و اسبابی است که انسان را یاری می‌کند تا وی با تمسک به آنها این راه را با سلامت طی نماید. قرآن این عوامل هدایت به صراط مستقیم را چنین بر می‌شمارد:

۱. ایمان به خداوند متعال: ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم

آن است. مثلاً ایمان به خدا به معنای تصدیق به یگانگی او و پیغمبران و اوصیای او و تصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق هر حکمی است که فرستادگانش آورده‌اند و البته همراه با پیروی عملی و صرف اعتقاد، ایمان نیست، مگر اینکه که به لوازم آن چیزی که بدان معتقد شده‌ایم، ملتزم شویم و آثار آن را بپذیریم.

پس ایمان به خدا یکی از عوامل راهیابی به صراط مستقیم است. همان گونه که فرموده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُيِّدْ لَهُمْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (النساء، ۴/۱۷۵)؛ و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست هدایت کند.

۲. ایمان به معاد: ایمان به معاد و اعتقاد بدان یکی از اصول و پایه‌هایی است که دین بر آن بنا شده است.

و ایمان به معاد همان ایمان به حساب و جزا و وعده و وعید و امر و نهی ای است که خداوند فرستاده است و اگر کسی به معاد ایمان نداشته باشد، به وحی و نبوت و ولایت که اساس و اصل دین است نیز ایمان ندارد. چنین کسی تمام هم و غم خود را جهت آسایش و طلب این دنیای مادی صرف می‌کند و از طلب راه راست در این دنیا که خیر و سعادت اخروی را برای او به ارمغان آورد، غافل است، و بر عکس کسی که ایمان حقیقی به معاد داشته باشد، این دنیا برای او مقصد نیست، بلکه وی با برگزیدن راه راست به هدفی بس والا که همان لقای خداست، می‌اندیشد.

«و إِنْكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاقِبُونَ» (المؤمنون، ۲۳/۷۳ و ۷۴)؛ و در حقیقت، این تویی که جدا آنها را به راه راست می‌خوانی. و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه [درست] سخت منحرف‌اند.

۳. اطاعت از خداوند متعال و رسول و اولی الامر: اطاعت بی‌قید و شرط از خداوند متعال یکی از عوامل راهیابی و هدایت به صراط مستقیم است. خداوند متعال در چند جای قرآن بنده را امر به اطاعت از خویش نموده است و در برخی آیات اطاعت از رسول و اولی الامر را به اطاعت خویش عطف نموده است، و منظور از اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز جز این نیست که بنده، خدا را در آنچه از طریق پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به انسان‌ها امر کرده، اطاعت کند. لذا هر جا اطاعت خدا مطرح شود، اطاعت از رسول و آل او مطرح

است . خداوند متعال سوره نساء به این مسأله اشاره نموده است : «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (النساء، ۵۹/۴) .

پس در قرآن هر جا بحث اطاعت از خداست ، اطاعت از رسول (ص) و اهل بیت (ع) او نیز مطرح است و تنها در این صورت است که بنده قابلیت هدایت به صراط مستقیم را می یابد .
۴ . اعتصام و تمسک جستن به حق : خداوند متعال در چند جای قرآن هدایت را نتیجه تمسک جستن و اعتصام به خویش دانسته است و تمسک و اعتصام به خداوند متعال چیزی نیست جز تمسک به کتاب و رسول و اهل بیت او ؛ چرا که اینها در دلالت و روشنگری هر حقی که ممکن است اشخاص درباره آن گمراه شوند ، کافی است . و البته کسی که به رسول و آل او تمسک جوید ، به کتاب تمسک جسته است ؛ لذا تمسک و اعتصام به اینها نمی گذارد در هیچ موردی حق و باطل بر کسی مشتبه شود . و تنها در این صورت شخص معتصم در امان است و هدایتش ضمانت شده است : «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ و اعْتَصَمُوا بِهِ فسيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مَنْهُ و فَضْلٍ و يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (الزخرف، ۶۱/۴۳) ؛ و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند ، به زودی [خدا] آنان را درجوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد و ایشان را به سوی خود ، به راهی راست هدایت کند .

در تفسیر برهان آمده است که از امام صادق (ع) درباره این دو آیه ۳۱ سؤال شد ، ایشان فرمودند : «برهان محمد (ص) و نور علی (ع) است» . پرسیدند : «صراطاً مستقیماً» چیست ؟ فرمود : «صراط مستقیم علی (ع) است» . ۳۲

۵ . کسب خشنودی خداوند متعال : کسب رضا و خشنودی خداوند یکی دیگر از عوامل راهیابی به صراط مستقیم است ؛ چرا که امر هدایت به سوی صراط مستقیم و سعادت اخروی ، دایر مدار پیروی و خشنودی خداوند متعال است و تنها در صورت کسب رضا و خشنودی خداوند متعال است که فرد مشمول هدایت ویژه پروردگار قرار می گیرد . «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام و يخرجهم من الظلمات إلى النور بإذنه و يهديهم إلى صراط مستقیم» (المائدة، ۱۶/۵) ؛ خدا هر کس را از خشنودی او پیروی کند ، به وسیله آن به راه های سلامت رهنمون می شود و به توفیق خویش ، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی ها بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند .

۶ . توجه به آیات خداوند متعال : توجه به آیات خداوند متعال نیز یکی دیگر از عوامل راهیابی انسان به صراط مستقیم است . قرآن کریم در موارد متعدد انسان را دعوت به تفکر

و توجه به آیات الهی نموده است. در تفاسیر روایی قرآن، در موارد متعدد، لفظ آیات بر ائمه اطهار^(ع) اطلاق شده است؛ چراکه آنها برترین و والاترین علامت و نشانه آشکار برای عظمت خدا و قدرت و علم و لطف و رحمت اویند. و بزرگترین این آیات امیرالمؤمنین علی^(ع) است که فرموده است: «ما لله آیه اکبر منی»؛^{۳۳} خدا را آیه ای بزرگتر از من نیست. در قرآن کریم، تکذیب آیات خداوند متعال از موانع هدایت به صراط مستقیم، و در موارد متعدد، عامل ضلالت و گمراهی و استدراج دانسته شده است.

خداوند متعال در این خصوص فرموده است: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صَمٌّ وَ بَكْمٌ فِي الظَّلَمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (الانعام، ۳۹/۶)؛ و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، در تاریکی های کفر، کر و لال اند. هر که را خدا بخواهد، گمراهش می گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می دهد.

۷. عبادت خداوند متعال: عبادت بنده عبارت است از همان بندگی درونی او و حالاتی که در قلب نسبت به معبود دارد. از جمله خضوع و خشوع، خوف و رجا، عشق و جذبه و... که اگر این حالات نباشد، عبادت روح ندارد و اصلاً عبادت به شمار نمی رود. و تنها در این صورت است که عبادت عامل راهیابی به صراط مستقیم می گردد.

خداوند متعال در سوره یس فرموده است: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۳۶/۱)؛ [آیا با شما عهد ننموده و امر نکردم] که مرا پرستید؛ این است راه راست.

و نیز «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (مریم، ۳۶/۱۹)؛ در حقیقت خداست که خود پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را پرستید، این است راه راست.

۸. تسلیم در برابر اجرای تکالیف سخت: تسلیم بودن محض در برابر امر خدا و رسول او در ظاهر و باطن یکی از مراحل ایمان است. این تسلیم نه تنها در برابر احکام تشریعی باید باشد، بلکه در برابر احکام تکوینی و چه بسا بالاتر و عمومی تر از آن، یعنی تسلیم در برابر قضا و قدر الهی رانیز در برمی گیرد. پس هر حکم و یا دستور و یا سخنی که به نحوی انتساب به خدا و رسول او داشته باشد، باید توسط فرد مؤمن بدون اعتراض و یا انزجار بدان عمل شود و در غیر این صورت، فرد مراتبی از مراتب شرک را در دل پرورانده است؛ همان گونه که خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف، ۱۲/۱۰۶).

۹. شاکر بودن در برابر نعمات خداوند: حقیقت شکر، اظهار نعمت است؛ همچنان که

کفر مقابل آن است، یعنی پنهان کردن نعمت. و اظهار نعمت به این معناست که نعمت را در جای خود استعمال کنیم آن جایی که نعمت دهنده در نظر داشته و نیز اظهار نعمت به این است که در قلب هم بنده به یاد آن نعمت و به یاد منعمش باشد.

نتیجه گیری

صراط مستقیم همان دین قیمی است که بزرگراه آشکار و نزدیک ترین راه به سوی خداوند است که پیماینده خود را به همان مقصدی می رساند که انسان برای رسیدن بدان پا به عرصه وجود نهاده است و آن لقاء الله است. این همان راهی است که در شبانه روز چندین بار در نمازهایمان از خدا هدایت و راهیابی بدان را می طلبیم.

در روایات آمده است که صراط مستقیم راه رسیدن به شناخت خداست و آن دو راه است، راهی در دنیا و راهی در آخرت، اما راه دنیا همان امام واجب الطاعه است؛ هر کس او را در دنیا بشناسد و به هدایت او اقتدا کند، از صراطی که پل جهنم در آخرت است، بگذرد. و هر کس او را نشناسد، در آخرت قدمش روی پل بلغزد و در دوزخ افتد. و حقیقت صراط نیز جز این نیست که در دنیا به صورت دین و معرفت اولیای خداوند که دین مجسم اند ظهور کرده و در آخرت، متناسب با حقایق آن نشئه، به صورت پل که یک سمت آن موقف قیامت و پایانش بهشت رحمت است تجلی می کند. پس راه بهشت و دوزخ از همین دنیا آغاز می شود و در نهایت به بهشت و دوزخ منتهی می شود، بلکه پل جهنم یا صراط صورت باطن صراط مستقیم است.

در روایات نیز صراط مستقیم به ولایت و معرفت ائمه اطهار^(ع) و وجود مبارک امیر مؤمنان علی بن ابی طالب^(ع) و راه او و آل او تأویل شده است. و ظاهر آن، این است که بازگشت همه این تأویل ها یک چیز است و در این صورت، اهل صراط مستقیم پیامبر اکرم^(ص)، امام علی^(ع) و ائمه اطهار^(ع) می باشند؛ چرا که هر کس در این دنیا به دنبال آنان حرکت کند، با سلامتی به مقصد نهایی خود، و آنچه رضای خدا و رسولش در آن است، نائل خواهد شد.

۱. مریم، ۱۹/۴۱-۴۳.
۲. آل عمران، ۳/۴۹-۵۱ و مریم، ۱۹/۳۰ و زخرف، ۴۳/۶۳-۶۴.
۳. مؤمنون، ۲۳/۷۳ و شوری، ۴/۵۲-۵۳.
۴. مفردات فی غریب القرآن / ۴۰۷.
۵. دایرة المعارف تشیع، ۱/۳۲۴.
۶. تسنیم، ۲/۴۶۶.
۷. همان / ۴۷۹.
۸. ر. ک: المیزان، ۱/۴۹-۵۱؛ و تفسیر تسنیم، ۱/۴۶۶.
۹. امام صادق (ع) در خصوص آیه فوق فرموده اند: «لقد ذکرکم الله فی کتابه فقال: «... فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...»
- فلرسول الله فی الایه النبیین و نحن فی هذا الموضع الصديقون و الشهداء و انتم الصالحون، فتسموا بالصلاح كما سماکم الله «؛ خدا نام شما شیعیان ما را در قرآن ذکر کرده است، آنجا که فرمود: «کسانی که خدا را اطاعت می کنند، آنان در بهشت با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحانند.» مراد از پیامبران [در آیه] رسول خداست، و مراد از صدیقان و شاهدان ما اهل بیت هستیم، و مراد از صالحان شما شیعیان ما هستید. بکوشید به صلاح آراسته باشید، چنانچه خدا شما را به این نام نامید. نورالثقلین، ۱/۵۱۴.
۱۰. البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۴۵.
۱۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۴۸.
۱۲. انوار ملکوت، ۲/۱۲۷.
۱۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۵.
۱۴. معانی الأخبار / ۳۲.
۱۵. همان / ۳۵.
۱۶. ر. ک: تفسیر تسنیم، ۱/۴۶۷.
۱۷. منشور جاوید، ۹/۳۴۸.
۱۸. شرح عقائد صدوق / ۴۹ و ۵۰.
۱۹. منشور جاوید، ۹/۳۴۳-۳۵۳.
۲۰. انوار ملکوت، ۲/۱۴۳ و ۱۴۴.
۲۱. تفسیر قمی، ۱/۱۰۵ و ۱۰۶.
۲۲. اعتقادات، شیخ صدوق / ۸۶.
۲۳. ر. ک: منشور جاوید، ۹/۳۴۹.
۲۴. تسنیم، ۱/۴۶۹ و ۴۷۰.
۲۵. نور الثقلین، ۲/۱۱.
۲۶. ر. ک: تفسیر المیزان، ۸/۳۸-۵.
۲۷. تفسیر المیزان، ۱/۵۶.
۲۸. ر. ک: تسنیم، ۱/۴۷۸ به بعد.
۲۹. «و إنيك لتهدى إلى صراط مستقيم» (الشوری، ۴۲/۵۲).
۳۰. النساء، ۴/۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۱۷۵؛ البقرة، ۲/۱۴۲ و ۲۱۳؛ الانعام، ۶/۳۹ و ۸۷ و ۸۸ و ۱۶۱؛ النحل، ۱۶/۱۲۱؛ الحج، ۲۲/۵۴؛ الفتح، ۴۸/۲ و ۱۸؛ النور، ۲۴/۴۶؛ المائدة، ۵/۱۶؛ الفاتحة، ۱/۶ و ۷.
۳۱. اشاره به آیه ۴۳ سوره زخرف و آیه ۱۰۱ سوره آل عمران.
۳۲. ترجمه البرهان، ۳/۴۸۴.
۳۳. تفسیر قمی، ۱/۱۰۵-۱۰۶.